

■ شما به عنوان مؤلف و محقق در زمینه ادبیات عامیانه، چه تعریفی از این مقوله دارید؟  
■ ادبیات عامیانه گستره وسیعی را در برمی گیرد که از یک سو با یک مردم از زمان تولد تا پس از مرگ ارتباط می یابد و از سوی دیگر، چون ریشه در اعتقادات، سنتها، آداب و رسوم و اندیشه های گوناگون و تجلیات ذوقی ساده و نهفته توده مردم دارد، می تواند، مادر ادبیات هر مرز و بومی تلقی شود. اصولاً ادبیات و هنر هر سرزمینی زمانی اعتلا می یابد و اوج می گیرد که

زاده و ویژگیهای بومی آن سرزمین باشد. هنر و ادبیاتی که ریشه در اعتقادات و نیازها و خواسته ها و اندیشه های مردم نداشته باشد و از اصل و ذات خود فاصله بگیرد، هنر و ادبیاتی اصیل نیست. امروز نویسندگانی در جهان بیشتر مطرح می شوند که نوشته هایشان بوی مست آنها را بدهد، و عطر منطقه و محیطی که در آن رشد یافته و پرورش کرده اند، در آن پیچیده باشد. به آثار این عده که می نگری، پیش و بیش از هر چیز، طرح و تصویر محیط و منطقه و مردم دیارشان را می بینی و با آدمهای شهر و

# بومی گفتگوی نقد



دیارشان آشنا و محشور می شوی. به همین سان، آهنگسازان بزرگ جهانی کسانی هستند که از موسیقی ملی و بومی دیار خود بهره برده و مایه گرفته باشند.

با این اوصاف، تعریف ادبیات عامیانه در چند جمله آسان نیست. ولی می توان گفت که ادبیات عامیانه، شامل لالایی ها، قصه ها، ترانه ها، متلها، چیستانها، ضرب المثلهای، و بخشی از اساطیر ملی و مذهبی و میهنی، و نواها و نغمه هایی است که در هر منطقه تولد یا مراسم مرگ و ازدواج خوانده می شود؛ بی آنکه

را بجویید. ترانه های محلی در حقیقت استمرار دلنشین و خوش آهنگ عواطف نهفته جاری در بطن زلال گذشته های دور و نزدیک است؛ که در اعماق زندگی توده ها جریان یافته و به زیباترین شکل متجلی شده است. در مقدمه کتاب یک هزار و چهارصد ترانه محلی و در مقاله ای که در زمینه ترانه های محلی در کتاب یازده مقاله در زمینه فرهنگ عامه منتشر کرده ام، این پدیده مورد بررسی قرار گرفته است. با این اوصاف، نمی توان ویژگیهای جداگانه ای برای ترانه های محلی فارس بیان کرد.

# سرود، آینه زندگی

## با دکتر صادق همایونی

از مأخذی نقل شده باشد و تنها سینه به سینه از نسلی به نسلی دیگر رسیده باشد.

● لطفاً درباره شعر بومی استان فارس مطالب مختصری بیان بفرمایید.

■ شعر بومی با مفهومی که از ترانه ها و حتی اشعار محلی استنباط می شود متفاوت است. شعر بومی به واسطه کلمه «بوم» ابهامی در بردارد که از یک سو آن را در یک منطقه جغرافیایی در یک کشور محدود می کند و از دیگر سو، گسترشی بدان می بخشد که گاه یک قاره را در برمی گیرد. ولی زمانی که از ترانه های محلی سخن می گوئیم، وضع فرق می کند. چرا که اولاً مفهوم ترانه با شعر فرق دارد. به این علت که ترانه های محلی سابقه ای کهن دارد، اما شعر چنین نیست. و اشعار محلی هم به روایتی یا به تعریفی اشعاری است که یک شاعر با استفاده از کلمات یک محل یا منطقه در قالبهایی چون قصیده و غزل و مثنوی و یا حتی دوبیتی می سازد؛ که با ترانه محلی متفاوت است. زمانی که شما می گوئید «ترانه های محلی خراسانی» مرادتان اشعار فولکلوریک محلی خراسانی است و همچنین ترانه های محلی مازندرانی یا گیلکی یا کردی. اما این استنباطها در مورد اشعار بومی به گونه ای دیگر است. زیرا از اصطلاح «شعر بومی» نمی توان دانست که کدام منطقه جغرافیایی منظور است. اما «ترانه های محلی» معنی و مفهوم منطقه خود را در بردارند.

ترانه های محلی ایران و فارس بسیار انبوه، عمیق و متفاوتند. در ترانه های محلی شما می توانید شیوه های زندگی، جزئیات آداب و رسوم مردم هر منطقه را ببینید و عصیانها، قیامها، شور و شوقها و عشقها و ناکامیها و شادیها و دردمندیهای مردم هر دیاری

بجز تفاوت در مفهوم و کاربرد الفاظ، کلمات و اصطلاحات، یا ویژگیهای اقلیمی و منطقه ای، یا اعتقادات و آداب و رسوم و موضوعات اقلیمی، یا اسامی خاص و حوادث تاریخی و قهرمانان هر منطقه.

● جایگاه شعر فولکلوریک را در ادبیات فارسی و در جامعه ادبی معاصر و آینده آن را چگونه ارزیابی می کنید؟

■ بعد از تحولی که در شعر فارسی پدیدار شد و نیما بنیانگذار شعر نو، شعر فارسی را بعد از جمود و خمودگی تولدی دیگر بخشید، شعر نو، مفاهیم نو می طلبید. چرا که شعر زمانی می تواند، شعر فارسی باشد که بوی این آب و خاک و بوی اندیشه ها، نیازها و عواطف مردم این سرزمین را بدهد. و این خود ذات شعر را به اصیلترین شکل ممکن، تغییر می دهد. خود نیما در اشعارش، از آداب و رسوم و اعتقادات، از شیوه های زندگی و کار و از ویژگیهای جغرافیایی شمال و کلمات خاص محلی و نام گیاهان و پرندگان که تا آن زمان در شعر جای نداشتند، سود بسیار برد. و این ویژگی طراوتی جاودانی به شعر او بخشیده است. شعر افسانه او که سرآغاز تحول است، از اصطلاحات و راز و نیازها و دردمندیها و افسونگریهای نهفته در زندگی سرشار است. بنابراین، شعر نو زمانی می تواند آن ارزش و اعتبار و شایستگی را در عرصه جهانی بیابد که از این ویژگیها در تکامل خویش بهره گیرد.

دیده و می بینم شعری را که اشعارشان کلاً بر موازین و الگوهای اشعار اروپایی یا آمریکایی استوار است و این کار، گاه بدانجا می کشد که حتی کلماتی هم از زبانهای بیگانه - بی آنکه نیازی باشد - وام می گیرند.

قطعا این گونه اشعار هرگز راه به جایی نخواهند برد و چاپ و

انتشارشان در حکم دفن آنهاست. شعری مورد قبول و اعتنای جامعه هنری و ادبی و مردم قرار خواهد گرفت که در عین کمال هنری، عطر دلنشین و جاودانی این سرزمین در آنان پیچیده باشد و در عین تازگی و طراوت، ریشه در اعماق زندگی مردم داشته باشد.

فولکلور دریای بی انتهای است که به سادگی نمی توان، به رازهای نهفته در آن پی برد. این پدیده شگرف، قرن‌ها رشد یافته، بسیاری از زایده‌های خود را از دست داده و در حقیقت، عصاره اندیشه‌ها و فلسفه‌ها و افکار و اعتقادات و بینشهای هر جامعه در گذشته و حال است. و از چنین عناصر فعال مطلوب و درخور اعتنایی به سادگی نمی توان گذشت و از آن چشم پوشید. امروزه، کم و بیش به عناصر فولکلوری توجه می شود، ولی کافی نیست. و اینکه شعر نو با همه زیباییهایش تاکنون نتوانسته در اعماق جامعه نفوذ کند، شاید یکی از عللش همین امر باشد.

● به چه نسبتی میان تحقیقات مردم شناسی و جامعه شناسی و شعر بومی قایلید؟

■ مردم شناسی و جامعه شناسی امروز در حقیقت چون درختانی تنومند و تناور شاخه های فراوان و گوناگونی دارند. ولی این حقیقتی است که هر تحقیق و پژوهشی که در زمینه های جامعه شناسی و مردم شناسی و رشته های وابسته بدانها صورت گیرد، نمی تواند از منتهای حیرت انگیز ترانه های محلی چشم ببوشد. به عقیده من ترانه های محلی می توانند به بهترین شکل کام تشنه پژوهشگران را در زمینه های مردم شناسی و جامعه شناسی سیراب کنند. شما در ترانه های محلی می توانید، نحوه آرایش زنان، لوازم آرایش آنان، لباسهای مردم، خوراکیها، جنگ افزارها، آلات موسیقی، وسایل منزل، ناله ها و آندوه و شادیها و حتی اندیشه های فلسفی و مذهبی و بسیاری از آداب و رسوم مردم را بیابید.

● به نظر شما، شاعران بزرگی چون سعدی و حافظ چه تصویری از شعر بومی داشته اند؟

■ قبل از پاسخ به این سؤال باید بگویم که اصولاً پیش از استقرار دین مقدس اسلام، زبان مردم ایران - یعنی زبان رسمی پهلوی ساسانی - هم در محاوره به کار می رفت و هم در مکاتبه. و کتابهایی مانند ایاتکار زبیران و درخت آسوریک بدین زبان نوشته شده اند. این زبان که بعد از اسلام آوردن ایرانیان تا حدودی منزوی شد، در اواخر سده دوم هجری به دو صورت خود را باز یافت: یکی به صورت زبان دری که در قلمرو دانش و ادب و مراسله و محاوره استفاده می شد؛ و دیگر پهلوی که البته آن زبان یکدست قدیم نبود لغات عربی و فارسی و ترکی بدان راه یافته بود و مردم هر بوم و ولایت آن را با لهجه خاص بیان می کردند و «فهلویات» نیز بدین زبان سروده می شد.

حافظ و سعدی و شاه داعی و شیخ اطعمه با این فهلویات آشنایی داشته اند. از آنها در اشعار خود سود فراوان جسته اند. گاه کلمات این گویش را در اشعار خود به کار برده اند و گاه شعرهایی به گویش شیرازی سروده اند. ولی چون آن زبان و آن کلمات فقط مورد استفاده توده مردم بوده و نویسندگان و شعرا و

درباریان از به کار بردن آن کلمات خودداری می کرده اند. با گذشت زمان از یاد رفته و فراموش شده است. و تنها در بعضی از آثار سعدی و حافظ آن کلمات و اصطلاحات که به زبان شیرازی بوده باقی مانده است که ابیاتی از «مثلث» سعدی و ابیاتی از غزل «مثلث» حافظ در آن شمارند. شیخ ابواسحاق متخلص به شیخ اطعمه نیز ابیاتی در این زمینه دارد. البته بسیاری از شعرای نقاط مختلف ایران در این زمینه ها اشعاری دارند که هم از نظر لهجه و هم لغات و اصطلاحات، کاملاً محلی می نماید. و شمار این گونه اشعار کم نیست. حتی کسانی چون ملک الشعرای بهار اشعار زیبایی به زبان بومی و محلی خراسانی سروده اند. البته ممکن است در اشعار سعدی و حافظ بارقه هایی از ترانه های محلی وجود داشته باشد، ولی چون ترانه های محلی آن روزگار را در دست نداریم، به آسانی نمی توان اظهار نظر کرد.

● در حال حاضر چه تحولی در شعر بومی فارسی رخ داده و چهره های شاخص آن کدامند؟

■ شعر محلی یا به قول شما شعر بومی، شعری نیست که رویکردی جدید در آن صورت گرفته باشد! چون زبان عامیانه و محلی مبنای پرداخت آن است، به سادگی در آن اتفاق نمی افتد. چرا که این ترانه ها، همچون آبی زلال، در بستر زمان جاری اند و ترانه محلی بر ارکانی استوار است که یکباره ساخته نمی شود و تغییر موضع فرهنگی جامعه به آسانی در آن مؤثر نمی افتد.

بنابراین، با توجه به ویژگی این ترانه ها نمی توان و نباید انتظار تحول و رویکردی نوین در آنها داشت و سرایندگان شاخص معاصر را باز شناخت. چه سرایندگان این ترانه ها با گذشت زمان شناخته می شدند و تأثیر و قدرت آنان بیشتر بر نفوذی است که طی زمان در اذهان مردم به جا می گذارند.

● نظرتان در مورد ارتباط و پیوند ترانه های محلی با آداب و رسوم مردم چیست؟

■ فکر می کنم در سؤالات پیشین شما پاسخ این سؤال را داده باشم. ترانه های محلی آینه پاک زندگی توده مردم از حیث ذوق، بینش، آگاهی و درک معنوی آنها از زندگی و جامعه و آداب و رسوم و عقاید و شادی و آندوه آنان است. شما جریان ملول و آرام زندگی ساده و بی پیروزی آنها را از ورای این ترانه ها و نواهای شورانگیز می شنوید.

● در مورد ترانه های عروسی واسونک [Vasunak] توضیح دهید؟

■ چون در کتاب یک هزار و چهار صد ترانه محلی فارسی که در سال ۱۳۴۸ منتشر شده نه تنها در مورد این پدیده بلکه در مورد سایر ترانه ها مانند دوییتی و تک بیتی و مثنوی و لالایی به نکات مهمی بیان شده، نیازی نمی بینم که آنها را باز تکرار کنم. بنده در آن کتاب همه واسونکهای فارسی و مخصوصاً شیراز را جمع آوری و تنظیم کرده ام، به نحوی که حتی شخص بیگانه با آن مراسم هم با همه مراحل گوناگون ازدواج آشنا می شود. و آهنگهای آن را نیز به صورتی که خوانده می شود، ضبط کرده ام. واسونک [Vasunak] ترانه ها یا اشعاری است که ویژه

مراسم عروسی است. این اشعار را عامه مردم برای مراسم گوناگون ازدواج از زمان خواستگاری تا بعد از زفاف و به اصطلاح شیرازیها داماد شدن و مراسم پاگشا - که دعوت و پذیرایی و مهمانیهایی است که بستگان عروس و داماد ترتیب می دهند ساخته و پرداخته اند. و گویند گانشان عموماً گمنامند. این ترانه ها از یک سو در بردارنده و ابرازکننده شور و شوق و هیجان نزدیکان و بستگان عروس و داماد است و از دیگر سو، بازگوی مراسم گوناگون و ویژه یک ازدواج است. در واسونکها برادر داماد، خواهر او، مادرش و کسان و بستگان عروس هر کدام جایی ویژه دارند و هر کدام به زبان حال، احساس خود را باز می گویند و عواطف پرشور خود را نسبت به عروس و داماد بر لب جاری می سازند. گاه طنز و کنایه هایی نیز با خود دارند. البته امروزه بسیاری از آن مراسم به دست فراموشی سپرده شده و این واسونکها نیز جز در مجالس خاص شب ازدواج کمتر خوانده می شود. و خوانندگان آنها یا خود زنان هستند یا کسانی که حرفه آنهاست. و عجیب آنکه هیچ کدام از آهنگسازان و نوازندگان بزرگ تاکنون چنانکه باید به منتهای این پدیده بسیار لطیف و عمیق و شیرین توجه و عنایت نکرده اند. امروزه بسیاری با از میان رفتن مراسمی همچون «حمام رفتن عروس و داماد» یا «حنابندان»، واسونکهای این مراسم نیز به فراموشی سپرده شده اند یا اگر خوانده می شوند، محتوای پیشین را ندارند. اگرچه هنوز در بسیاری از روستاها و بخشها و بعضی محله ها کم و بیش این مراسم وجود دارد و واسونکهایشان خوانده می شود.

• درباره نحوه گردآوری و تدوین آثار خود در زمینه ادبیات شفاهی توضیح بدهید.

■ از کودکی می آنکه بخوام یا نخواهم و شاید در اثر شنیدن مستمر قصه و لالایی و ترانه این پدیده ها مرا به طرف خود می کشیدند و موجب آن شد که از زمان دبستان به جمع آوری ترانه ها و قصه ها بپردازم؛ به نحوی که در زمانی که دانش آموز دبیرستان بودم، مقدار زیادی از ترانه های محلی بخشها و شهرستانهای فارس را گردآوری کرده بودم و کتاب ترانه هایی از جنوب یا رسم الخطی ویژه از کتابهای نخستین من بود که با رعایت اصول عامی تنظیم شد و آن را اداره کل فرهنگ عامه وابسته به وزارت فرهنگ و هنر آن روزگار یا مقدمه ای که خود بر آن نوشته بودم منتشر کرد. مقدمه آن به اندازه ای مورد توجه قرار گرفت که با توضیح و تشریحی از سوی مجله موسیقی که از مجلات معتبر هنری بود نقل شد. اصولاً من برای فرهنگ عامه ارزش و اعتباری بی نهایت قایلم و آن را مادر ادبیات و هنر این مرز و بوم می دانم. متأسفانه بسیاری از نویسندگان و شعرای ما بی آنکه قدر و منزلت و اعتبار اینها را بدانند، و بی آنکه بدانند چه مایه های غنی در این آثار نانوخته وجود دارد، بدان پشت کرده اند... برای گردآوری این عناصر معنوی و ذوقی که نه قلم و کاغذ، بلکه قلب و سینه توده مردم نگهدارنده و پاسدار آن بوده، باید آنها را نوشت و با رعایت اصول عامی هم نوشت و شناسنامه آنها را نیز فراموش نکرد، نام گوینده، یا خواننده، سن و سال و

وضعیت جسمی او، منطقه و محل و خلاصه آنچه که آن را بهتر می شناساند، باید یادداشت کرد و به دست آیندگان سپرد. این کاری است که من انجام داده و می دهم.

• در زمینه شعر بومی چه کاری در دست انجام دارید؟

■ چون سالها از انتشار کتاب یک هزار و چهار صد قرانه محلی گذشته و کمتر در دسترس مشتاقان آن است در نظر دارم آن را با اصلاحات و افزوده هایی تجدید چاپ کنم. همچنین چنانکه در مورد «باقر لارستانی» مقدمه ای نوشتم و ترانه هایش را به چاپ رساندم، آثار دو سه نفر از شعرای قدیم محلی فارس را با شرح حالشان به دست آورده و تهیه کرده ام و امید دارم بتوانم نسبت به چاپ این آثار اقدام کنم.